

خارج فقه - استاد علیدوست - شرایط قاضی در شریعت - آدرس سایت [a.alidoost.ir](http://a.alidoost.ir)

برگه درس

صفحه 99 و 100

قاضی منصوب و قاضی تحکیم

آن چه در بحث، عاجل می نماید، اشاره به تقسیم قاضی به قاضی منصوب و قاضی تحکیم و اشارتی کوتاه به تفاوت این دو از جهت مسأله مورد گفتگو (شرایط) است.

محقق خوبی در مسأله 5 مبانی به این تقسیم اشاره کرده، می فرماید:

«القاضی علی نوعین: القاضی المنصوب و قاضی التحکیم». 1

منظور از قاضی منصوب، قاضی منصوب به نصب عام یا خاص از سوی معصوم - علیه السلام - است. بسیاری از فقیهان سند نصب عام را در عصر غیبت، روایات اسحاق بن یعقوب، ابن حنظله و ابوخیجه می دانند. محقق خوبی در دلالت یا سند (یا هم دلالت و سند) این روایات بر وجود نصب عام مناقشه دارد؛ هر چند دلالت عقل را برای نصب عام کافی می داند با این بیان:

«... ان القضاء واجب کفائی لتوقف حفظ النظام علیه و لا شک فی ان نفوذ حکم احد علی غیره انما هو علی خلاف الاصل و القدر المتیقن من ذلك هو نفوذ حکم المجتهد، فیکفی فی عدم نفوذ حکم غیره الاصل بعد عدم وجود دلیل لفظی یدل علی نصب القاضی ابتداءً لیتمسک باطلاقه». 2

در تصویر دقیق از قاضی تحکیم و اثر انتخاب متنازعین در این باره گفتگو است؛ زیرا اگر در قاضی تحکیم اجتهاد را معتبر دانستیم، در عصر غیبت همیشه فرد منتخب، شأن قضاوت را دارد و اثری بر آن انتخاب، مترتب نخواهد بود. متن ذیل را ملاحظه نمایید:

« و اما التحکیم و هو ان یحکم الخصمان واحداً من الناس جامعاً لشرائط حکم سواء نص من له التولية ام لا ... و اعلم ان الاتفاق واقع علی ان قاضی التحکیم یشترط فیہ ما یشترط فی القاضی المنصوب من الشرائط التي من جملتها کونه مجتهداً و علی هذا فقاضی التحکیم مختص بحال حضور الامام لیفرق بینه و بین غیره من القضاة یكون القاضی منصوباً و هذا غیر منصوب من غیر الخصمین، أما فی حال الغیبة فسیاتی ان المجتهد ینفذ قضاؤه، لعموم الاذن و غیره لا یصح حکمه مطلقاً فلا یتصور حالتها قاضی التحکیم». 3

(جلسه پنجم)

البته مطابق نظر مثل محقق خوبی تحکیم قاضی در عصر غیبت مؤثر است؛ چون ایشان اجتهاد را در مورد وی شرط نمی داند و می فرماید:

«و اما قاضی التحکیم فالصحيح انه لا یعتبر فیہ الاجتهاد خلافاً للمشهور و ذلك لاطلاق عدة من الآیات: (منها) قوله تعالی: ( ان الله یأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل...) و لاطلاق الصحيحة المتقدمة و اطلاق صحیحة الحلبي قال: (قلت لأبی عبدالله علیه السلام: ربما کان بین الرجلین من اصحابنا المنازعة فی الشیء فیتراضیان برجل منا. فقال(ع): «لیس هو ذاک إنما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسيف و السوط) و غیر ذلك من الروایات». 4

فرمایش محقق خوبی در مقابل ادعای اتفاقی که شهید ثانی نمود، قرار می گیرد و جهت دآوری باید تتبعی وسیع تر صورت پذیرد.

(پایان جلسه)

تتبع در مسأله شرایط قاضی

محقق عاملی در تعلیقه بر متن قواعد علامه که فرموده است:

«و يشترط فيه البلوغ والعقل والذكورة والایمان والعدالة وطهارة المولد والعلم» فرموده است:

«هذه الشروط السبعة معتبرة اجماعاً معلوماً و منقولاً...»<sup>5</sup> لكن نسبت به شرط ضبط (به معنای عدم غلبه نسیان بر وی) می فرماید:

«و قد خلا من هذا الشرط كثير من كتب الاصحاب كالتحرير و ظاهر غيره لكنه يفهم من مطاوى كلامهم و لا سيما عند التعرض للكتابة و قد اجمعوا على اعتباره فى الراوى»<sup>6</sup>.

نسبت به سلامت از خرس و صمم نیز بحث و گفتگو شده است؛ هر چند جناب عاملی می فرماید: «ان امتنع سماعه لا يصح توليته اجماعاً؛ لامتناع سماع البيئات و الاقرارات و الايمان و اما اذا امكن سماعه بمسمع او قوة صوت و نحوه ففيه خلاف...»<sup>7</sup>.

در شرایط به جای تعبیر «العقل»، «كمال العقل» آمده و شرایط هفت گانه فوق مورد اشاره واقع شده است. صاحب جواهر هم در تعلیقه بر آن فرموده است: «بلاخلاف اجده فى شىء منها. بل فى المسالك: «هذه الشرائط عندنا موضع وفاق»، بل حكاية فى الرياض عن غيرها ايضاً»<sup>8</sup>.

1. همان، متن ص 6.

2. همان، ذیل ص 6.

3. مسالك الافهام، ج 13، صص 332 - 334.

4. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 9.

5. مفتاح الكرامة، ج 25، ص 22 و 23.

6. همان، ص 25.

7. همان، ص 30 و 31.

8. جواهر الكلام، ج 40، ص 12.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

نحن احرى ان يجرى فينا ما اجرى الله فى ازواج النبى (ص) من ان نكون كما تقول انا نرى لمحسنا ضعفين من الاجر و لمسيئنا ضعفين من العذاب.

با توجه به این که ایام شهادت امام سجاد است احساس کردم خوب است راجع به ایشان مطالبی گفته شود.

متأسفانه اطلاعات مردم (خواص و عوام) نسبت به مقامات اهل بیت، سیره ی اهل بیت، تاریخ اهل بیت کم است و مقداری از این ناآگاهی به ما بر می گردد که بیان نمی کنیم و این ناآگاهی نسبت به برخی از ائمه بیشتر است. امام سجاد از این جمله ائمه هستند و اطلاعات مردم نسبت به ایشان محدود به روز عاشورا و مجلس عیدالله و امثال این ها است و اطلاعی در مورد حدود سی و پنج سال امامت ایشان نیست. اگر بخواهیم محورهای فعالیت های امام را رصد کنیم می توانیم در هفت مورد بیان کنیم:

یکی از کارهای حضرت تربیت شاگرد و شاگرد پروری و تدریس است که یکی از این شاگردان امام باقر است، یکی دیگر زید

بن علی بن حسین است.

دوم اصلاح امور مردم، کمک به مردم است. مرحوم مجلسی یک وادی وسیعی تحت عنوان محاسن و مکارم اخلاقی امام آورده است. کمک به فقرا، کمک به بردگان، کمک های شبانه ای که از امام نقل شده است.

کار بعدی خلق شش صحیفه که صحیفه ی کامله ی سجادیه یکی از آن ها است. این یک فعالیت استثنائی به شمار می رود. صحیفه یک پدیده ی جامع، جهانی و جاودان است.

چهارم اقدامات سیاسی حضرت است، نهیب هایی که بر سر برخی از عالمان درباری زمان خودشان داشته اند. اگر بگوییم به واسطه ی محمد بن حنفیه پشت سر جریان مختار بوده اند که برخی نظرشان همین است، رساله ی حقوق حضرت، حفاظت از پیامدهای عاشورا، خطبه ی امام در مجلس یزید و ...

مورد بعدی رفتارهای اخلاقی امام است، مدارای امام، مردم داری امام، توجه به ریزترین مطالب که خیلی اوقات انسان از آن ها غفلت می کند، رفتارهایی که وقتی در کنار هم قرار می گیرد امام سجاد را تجسم خلق نبوی می کند. ما اگر بخواهیم کیان حوزه، تشیع، اسلام، کشور، انقلاب، نظام و هر چه که معتقد هستیم لازم الحفظ است را حفظ کنیم به نظر ما آنچه که می تواند حفظ کند اخلاق است منتهی بر روی مبنی. اشتباه می کنند کسانی که فکر می کنند با تشر و گذاشتن دیوار می شود این ها را حفظ کرد. یک زمانی مردم مدینه قیام کردند علیه دستگاه بنی امیه و بنی مروان، یکی از کسانی که اموالش و جانش در خطر است مروان حکم است، مروان تجسم پلشتی و دشمنی با اهل بیت است دنبال خانه ای می گشت که پناهنده شود رفت سراغ عبدالله بن عمر و با اینکه این ها با هم دوست بودند او گفت من تو را نمی شناسم و مروان فهمید که اشتباه کرده و بعد گفت خوب است یک سری به امام سجاد بزنم مخصوصا این که جریان قیام مردم مدینه به نظر امام خیلی قیام مقدسی نبود و بیشتر زبیریان دنبال کار بودند، امام به او پناه دادند به گونه ای که عایشه دختر عثمان و زن مروان می گوید مدتی که ما در پناه علی بن حسین بودیم از خانه ی خودمان راحت تر بودیم.

مادر امام سجاد در هنگام وضع حمل فوت کرد و حضرت را دایه بزرگ کرد، میگویند امام سجاد هیچ گاه با ایشان هم غذا نمی شد و می فرمودند می ترسم دست به لقمه ای ببرم که میل مادرم (دایه) به آن باشد.

کسی آمد خدمت امام سجاد و گفت: انکم اهل بیت مغفور لکم خوشابه حالتان. هیچ جایی نداریم که معصومین از مدح کنندگان استقبال کنند یا سکوت کنند اکثرا با آن ها مقابله کرده اند. حضرت ناراحت شدند و این جمله را گفتند: نحن احرى ... . زنان پیامبر یک ویژگی دارند و آن این است که خطایشان ضعیف است و ثوابشان هم ضعیف است یعنی حضرت گفتند آن چه که در مورد زنان گفته شده است یک مثال است نه یک انحصار، به عبارت دیگر یک چیز تعبیدی نیست که چون زن پیامبر است بلکه چون شخصیت اجتماعی دارد زن فلان صحابی گمنام شخصیت اجتماعی ندارد و جنبه ی الگو دهی ندارد لذا حضرت فرمودند نحن احرى ... بعد حضرت فرمودند انا نرى لمحسننا ضعيفين من الاجر چون شخصیت جمعی داریم و لمسیئنا ضعيفين من العذاب (می توان گفت: ضعیفین به معنای دوبرابر نیست بلکه به تناسب است) ما هم همینطور هستیم. روایت را ذیل آیه ی ازواج پیامبر مفسرین از جمله مرحوم طبرسی دارند.

بحثمان در مورد شرائط قاضی بود. شرائطی بیان شد. در بیان شرائط بعضی از آقایان بین قاضی تحکیم و قاضی منصوب فرق گذاشتند در حالی که برخی منکر فرق شدند نه تنها خودشان منکر شدند بلکه مدعی شدند اجماع داریم که از نظر شرائط فرقی ندارند. شهید ثانی در مسالک این حرف را زد در حالی که آقای خوبی گفت بین قاضی تحکیم و قاضی منصوب فرق است. ایشان در قاضی تحکیم می گوید ما اطلاقاتی داریم که دلالت می کند غیر مجتهد هم می تواند قاضی شود.

## عبارت آقای خوئی:

«و اما قاضی التحکیم فالصحيح انه لا يعتبر فيه الاجتهاد خلافا للمشهور (ایشان اتفاق را می گوید مشهور) لاطلاق عدة من الآيات مثل این آیه «ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» در این جا می دانیم که مراد قضاوت راننده و بقال و ... نیست ولی اگر یک فاضل حوزوی باشد، آیه اطلاق دارد و شامل او هم می شود.

انصافا این آیه در مقام بیان این مطلب نیست و از این آیه این مطلب استفاده نمی شود.

بعد می گویند اطلاق صحیحه ی گذشته و روایت صحیحه ی حلبی. این روایت می گوید: خدمت امام صادق عرض کردم ریما کان بین الرجلین من اصحابنا المنازعة فی الشیء فیتراضیان برجل منا. ظاهرا صحبت حلبی با امام این بوده است که پیش طاغوت نروید، قضاوت کار سختی است، قاضی شراطی دارد و ... یک مرتبه گویا حلبی می ترسد و می گوید گاهی بین دو نفر از اصحاب ما دعوا است، راضی می شوند بروند پیش یک شیعه یعنی این طاغوت است و اشکال دارد؟ حضرت می فرمایند: ایس هو ذاک این که گفته شد آنی که من گفتم نیست، پیش این انسان ها بروید، این حوزه ی ممنوع نیست انما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسيف و ...

آن هایی که من می گویم پیششان نروید آن قضاتی هستند که زور پشتشان است و حکومت پشتیبانشان بوده است یعنی قضات اهل تسنن (و امام هم نمی خواهند بگویند قضات سنی)

شاهد آقای خوئی عبارت «برجل منا» است. اطلاق این روایت دلالت می کند که قاضی تحکیم لازم نیست مجتهد باشد.

داوری: این اطلاق گیری ها جایی ندارد و بیان بیان ضعیفی است.

دو کار مانده. یکی تتبع در مسأله است که ببینیم موقعیت فقهی این سیزده شرط در نزد فقهای امامیه چیست.

دوم هم تحقیق است.